



## A Semiotic-Semantic Analysis of the Qur'anic Narrative of Moses and Pharaoh Based on Greimas's Actantial Model

Javad Gholamalizadeh<sup>a\*</sup>, Abdolrahman Gamshadzei<sup>b</sup>, Obeydollah Koch Totazahi<sup>c</sup>

<sup>a</sup> Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran

<sup>b</sup> PhD student in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan

<sup>c</sup> PhD student in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran

### KEYWORDS

Greimas's actantial model,  
Pharaoh, Moses

Received: 29 October 2025;

Accepted: 01 July 2026

Article type: Research Paper

DOI:10.22034/paq.2026.2076189.4091

### ABSTRACT

Greimas's semiotic-semantic model is one of the foundational frameworks in structural semiotics. Based on binary oppositions and semantic categories, it facilitates the exploration of the deeper layers of narrative texts. The model conceptualizes language as a dynamic network of semantic relations and introduces discursive semiotics as an approach that reconceptualizes the relationship between the signifier and the signified as a fluid, multidimensional process, thereby enabling the generation of new, context-sensitive meanings. The present study analyzes the Qur'anic narrative of Moses and Pharaoh within the framework of discursive semantics using Greimas's actantial model. Adopting a descriptive-analytical approach, the study examines the narrative by identifying the actantial roles and the underlying semantic relations that shape its discourse. The findings indicate that the narrative is organized around a coherent actantial structure that affirms the discourse of divine guidance, negates the discourse of idolatry and Pharaoh's tyranny, and ultimately highlights the triumph of truth over falsehood.

\* Corresponding author.

E-mail address: j.gholamalizadeh@lihu.usb.ac.ir





## مطالعه نشانه‌معناشناسی داستان حضرت موسی و فرعون بر اساس نظام کنشی - شوشی گریماس

جواد غلامعلی زاده الف\*، عبدالرحمن گمشادزه‌هی ب، عبیداله کوچ توتازه‌هی ج

الف دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران،

j.gholamalizadeh@lihu.usb.ac.ir

ب دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان،

Abdulrahman.Gumshadzehi@pgs.usb.ac.ir، ایران

ج دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران،

tootazehe@pgs.usb.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
گفتمان کنشی شوشی گریماس، فرعون، موسی	الگوی نشانه‌معناشناسی گریماس یکی از مدل‌های بنیادین در نشانه‌شناسی ساختاری است که بر پایه تقابل‌های دوتایی و قوله‌های معنایی استوار بوده و امکان کاوش لایه‌های ژرف متون روایی را فراهم می‌کند. این مدل زبان را به عنوان شبکه‌ای پویا از روابط معنایی می‌بیند و نظریه نشانه‌گفتامانی را به عنوان رویکردی نوین معرفی می‌نماید که رابطه دال و مدلول را به جریانی سیال و چندبعدی تبدیل کرده و تولید معانی جدید، زمینه‌مند و چندلایه در متن را تسهیل می‌بخشد. در پژوهش حاضر، روایت موسی (ع) و فرعون در قرآن کریم - به عنوان یکی از پرتکرارترین داستان‌های هدایت‌گر که در سوره‌های متعددی همچون بقره، اعراف، طه و قصص آمده - در چارچوب معناشناسی گفتامانی و با بهره‌گیری از الگوی کنشی - شوشی گریماس تحلیل شده است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است؛ داده‌ها از آیات مرتبط جمع‌آوری شده و عناصر کنشی شش‌گانه (کنش‌گزار، کنش‌گر، کنش‌پذیر، موضوع ارزشی، کنش‌یار و کنش‌برانداز) شناسایی و در سیستم شوشی (زیرسیستم ارزشی مانند مربع معنایی هدایت/ضاللت) بررسی می‌شوند تا پویایی روایت آشکار گردد. یافته‌ها حاکی از آن است که این روایت، مبتنی بر نظام‌های مکمل کنشی و شوشی، گفتمان هدایت الهی را از طریق کنش موسی و معجزات به عنوان یاری‌گر اثبات می‌کند، گفتمان بت‌پرستی و استکبار فرعونی را نفی نموده و شکست باطل در برابر حق را به عنوان نقطه اوج ساختار روایی برجسته می‌سازد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۷	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۱۰	
مقاله علمی پژوهشی	

### ۱. مقدمه

الگوی نشانه‌معناشناسی یکی از ابزارهای مهم و کلیدی در حوزه تحلیل نظام گفتامانی به شمار می‌آید. نشانه‌معناشناسی به بررسی و تحلیل نشانه‌ها و درک و تحلیل نهفته در آن‌ها می‌پردازد. از این لحاظ، پدیده‌های اجتماعی به خودی خود معنا پیدا نمی‌کنند بلکه در درون شبکه‌ای از معانی قرار گرفته و دارای چارچوبی فرهنگی هستند (احسان

اعوانی، ۱۳۹۶: ۱۱). نشانه‌معنانشناسی رویکردی جدید به تحلیل زبان های طبیعی است که زبان را به عنوان ابزاری برای نظم و سامان بخشی، پردازش و انتقال اطلاعات در نظر می‌گیرد وقتی کاربران یک زبان، ارتباط زبانی برقرار می‌کنند، اطلاعاتی را که دارند به صورت خاصی پردازش می‌کنند و نظم و سامان ویژه ای به آنها می‌دهند و سپس آنها را در قالب تعبیرهای زبانی به دیگران انتقال می‌دهند (قائمی‌نیا: ۱۳۹۰: ۴۳). هدف از علم نشانه‌شناسی بررسی نشانه‌ها و رفتارهایی است که باعث انتقال معنا از شخصی به شخص دیگر می‌شود؛ یعنی باعث ارتباط زبانی و غیر زبانی می‌شود. نشانه‌معنانشناسی لایه‌های معنایی را می‌کاود تا هماهنگی برونه و درونه روایت را بسنجد. بنابراین، در نشانه‌معنانشناسی با یک زبان ضمنی مواجه هستیم (نیک‌پناه، ۱۴۰۲: ۶۸). در نشانه‌معنانشناسی روایی با دو اصل کنش و تغییر، دال و مدلول مواجه هستیم که نتیجه آن می‌تواند رسیدن به معنایی پایدار باشد. نشانه‌معنانشناسی در فهم روایات و کلام روایی نقش ویژه‌ای دارد (سجودی، ۱۴۰۱: ۱۲). گریماس راهکار تجزیه و تحلیل متون روایی را در جهت کشف معنای ژرف‌ساختی‌شان در قالب فرآیندها و الگوهای مختلف مطرح می‌کند که از جمله مشهورترین آن‌ها ۱- الگوی کنشی ۲- فرآیند مربع معنایی ۳- فرآیند تولید معنا در نشانه‌معنانشناسی است (ابراهیم فلاح، ۱۳۹۸: ۲۶). قرآن کریم که کتابی معجزه‌آساست، از شیوه‌های گوناگون در انتقال پیام هدایت‌گرایانه خویش به مخاطبان خود بهره جسته است. یکی از الگوهای انتقال پیام قرآنی به مخاطبان الگوی روایی است. روایت حضرت موسی و فرعون یکی از روایت‌های مهمی است که قرآن کریم در بخش‌های مختلف و به مناسبت‌های مختلف بدان اشاره کرده است. این روایت، که با کشتن هزاران بی‌گناه از طرف فرعون و فرعون‌ها شروع می‌شود، به شکست مفتضحانه آن‌ها و پیروزی و سربلندی حضرت موسی و بنی‌اسرائیل منتهی می‌شود. این حکایت در بسیاری از سوره‌ها و آیات قرآنی ذکر شده است و می‌توان گفت پرسامدترین روایت در قرآن کریم به حساب می‌آید که این دال بر اهمیت و جایگاه آن در قرآن کریم است. پژوهش پیش رو با رویکردی نشانه‌معنانشناسی بر اساس الگوی کنشی گریماس به بررسی داستان حضرت موسی و فرعون می‌پردازد و در پی پاسخ به این پرسش‌هاست که:

۱- روایت حضرت موسی و فرعون مبتنی بر کدام نظام روایی است؟

۲- بر اساس نظام کنشی شوشی گریماس، نقش شخصیت‌های روایت حضرت موسی و فرعون در تولید گفتمان چگونه است و چه الگوهایی در نظر گرفته شده است؟

### ۱.۱.۲. پیشینه پژوهش

در باب نشانه‌معنانشناسی تاکنون پژوهش‌های زیادی نگاشته شده است که با توجه به گستردگی پژوهش‌ها، مجال ذکر آن در اینجا نیست؛ اما بر اساس این الگو بحث‌های گسترده‌ای به رشته تحریر درآمده که به پاره‌ای از آن اشاره خواهد شد. - در مقاله «بررسی نشانه معنانشناختی ساختار روایی داستان کوتاه لقاء فی لحظه رحیل» اثر ناهید نصیحت (۱۳۹۲)، وی در این پژوهش شرایط تولید و دریافت معنا در «لقاء فی لحظه رحیل» از نسرين ادریس، نویسنده معاصر لبنانی را بررسی می‌کند. وی این داستان را به دلیل منطقی روایی حاکم بر آن، از دیدگاه نشانه معنانشناختی نوین بر اساس گفتمان روایی گریماس مورد واکاوی قرار داده است. - سیداحمد پارسا (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی نشانه معنانشناختی داستان لیلی و مجنون جامی بر پایه تحلیل گفتمان»، با تاکید بر چهار زنجیره معنایی، نشانه‌های گفتمانی را در

شکل‌گیری ساختار معنایی مورد واکاوی قرار داده است. - علی عباسی و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله «عبور از مربع معنایی به مربع تنشی بررسی نشانه معناشناختی ماهی سیاه کوچولو» به بررسی ویژگی‌های روایی داستان ماهی سیاه کوچولو پرداخته است تا حصر روایی را بشکند و تکثر روایی ایجاد کند. - احسان اعوانی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «تحلیل نشانه‌شناختی روایی گفتمان بررسی موردی فیلم و ملخ» به بررسی حضور کنشگران در جریان شکل‌گیری معنا می‌پردازند تا شرایط تولید و دریافت معنا در گفتمان شکل بگیرد. در این پژوهش به بررسی فیلم «ملخ دریایی» بر اساس داستان «ماهی» نوشته هوشنگ مرادی کرمانی پرداخته شده است. این داستان حول محور شخصیت مجید و کنش‌های وی در محیط پیرامونش شکل می‌گیرد در واقع کنشگر در طول داستان دچار بحران‌هایی می‌شود که به ترک وضعیت قبلی و نفی آن برای رسیدن به موقعیتی جدید است. - مقاله «تحلیل نشانه‌شناختی در قصه حضرت یوسف» از داوودی مقدم (۱۳۹۳) با تحلیل سرگذشت یوسف علیه السلام به توصیف و تبیین انواع نظام‌های گفتمانی در این قصه می‌پردازد. - مقاله «تحلیل روایت شناختی داستان حضرت مریم در قرآن کریم» اثر سادات حسینی (۱۳۹۷) به تحلیل مولفه‌های روایت‌شناسی از جمله روایتگر، کنشگران و زاویه دید پرداخته است. - در مقاله «تحلیل روایت موسی و سامری بر پایه نشانه‌شناختی گفتمانی» اثر فلاح و همکاران (۱۳۹۸) به هسته مرکزی این روایت بر اساس نظام گفتمانی کنشی و شوشی به اثبات گفتمان هدایت و نفی بت پرستی پرداخته شده است. در رابطه با موضوع حضرت موسی و فرعون پژوهش‌هایی نگاشته شده است که برخی عبارتند از: - علی صاغیان (۱۴۰۰) در مقاله «نمودهای تحقق امنیت اجتماعی با تکیه بر داستان حضرت موسی و فرعون» به نقش حضرت موسی در تحقق امنیت اجتماعی سیاسی فرهنگی و اعتقادی در مقابل فرعون پرداخته است. در این روایت حضرت موسی راهکارهای مختلفی برای تحقق امنیت اتخاذ کرده است. - «بررسی روش مبارزه حضرت موسی با ترفندهای فریبنده فرعون از منظر قرآن کریم» اثر کریمی نیا و همکاران (۱۴۰۰)، که در این مقاله به روش‌های مبارزه حضرت موسی در برابر ترفندهای فرعون پرداخته شده است. - در مقاله «خوانش معناشناختی کارکرد عناصر چهارگانه داستان قرآنی موسی و فرعون» اثر فائزه نکبسا و همکاران (۱۴۰۰) به کارکردهای عناصر مربع معناشناسی در قصه موسی و فرعون پرداخته شده است. - احسان اعوانی (۱۳۹۹) در مقاله «تحلیل دو داستان «همای و داراب» و «موسی و فرعون» بر پایه الگوی روایی گریماس» بر اساس نظام کنشی و شوشی بین این دو داستان مقایسه کرده است. اما در رابطه با داستان حضرت موسی بر اساس الگوی کنشی شوشی گریماس پژوهشی نوشته نشده است، بنابراین پژوهش حاضر در این باب جدید به نظر می‌رسد.

## ۲. پیشینه‌شناسی نشانه‌شناسی

نشانه‌شناسی (Semiotics) دانشی میان‌رشته‌ای است که به مطالعه‌ی نشانه‌ها، فرایند تولید معنا و قواعد حاکم بر آن‌ها می‌پردازد (چندلر، ۱۳۹۴، ص ۱۵). هر نشانه چیزی است که به جای چیز دیگر می‌ایستد و بر آن دلالت دارد. این علم ریشه در اندیشه‌ی فیلسوفان یونان باستان دارد، اما به‌عنوان یک رشته‌ی علمی مدون، عمدتاً در قرن بیستم شکل گرفت (همان، ص ۲۳)

دو بنیانگذار اصلی نشانه‌شناسی نوین عبارت‌اند از:

۱. فردینان دو سوسور (Ferdinand de Saussure) زبانشناس سوئیسی: او نشانه را متشکل از دو بخش «دال» (صورت یا وجه مادی نشانه) و «مدلول» (مفهوم ذهنی) دانست و بر رابطه‌ی دلبخواهانه و قراردادی میان آن‌ها تأکید کرد

(سوسور، ۱۳۸۲، ص ۱۰۲). رویکرد او که بر نظام‌های زبانی و تقابل‌های دوگانه استوار است، زمینه‌ساز جریان ساختارگرایی شد (چندلر، ۱۳۹۴، ص ۴۵). چارلز سندرز پیرس (Charles Sanders Peirce) فیلسوف و منطق‌دان آمریکایی: او نشانه‌شناسی را شاخه‌ای از منطق می‌دانست و نشانه را به سه نوع اصلی تقسیم کرد: نمای‌های (Index) که رابطه‌ی علی با موضوع دارد (مثل دود که نشانه‌ی آتش است)، شمایی (Icon) که بر اساس شباهت با موضوع شکل می‌گیرد (مثل عکس یک شخص) و نمادین (Symbol) که رابطه‌اش با موضوع قراردادی و اکتسابی است (مثل پرچم هر کشور) (پیرس، ۱۳۸۳، ص ۵۶-۵۸). پس از این دو، اندیشمندانی چون رولان بارت (با گسترش نشانه‌شناسی به حوزه‌ی فرهنگ و اسطوره) و اومبرتو اکو (با تلفیق نشانه‌شناسی و هرمنوتیک) این دانش را بسط دادند (بارت، ۱۳۸۶، ص ۱۲؛ اکو، ۱۳۸۵، ص ۳۴).

## ۲. معرفی ژولین گریماس و نظریه‌ی او

گریماس (زاده‌ی ۱۹۱۷ در لیتوانی - درگذشته‌ی ۱۹۹۲ در فرانسه) یکی از تأثیرگذارترین نظریه‌پردازان نشانه‌شناسی و روایت‌شناسی در قرن بیستم است (شعیری، ۱۳۸۸، ص ۳۵). او با تأثیرپذیری از زبان‌شناسی ساختارگرای سوسور و ریخت‌شناسی قصه‌های پراپ، رویکردی نوین به نام نشانه‌شناسی زایا (Generative Semiotics) یا نشانه‌معناشناسی گفتمانی ارائه داد (گریماس، ۱۳۷۹، ص ۱۲). مهم‌ترین نوآوری او تغییر کانون توجه از «نشانه» به «معنا» و چگونگی تولید آن در فرایند گفتمان است (همان، ص ۱۹).

مفاهیم کلیدی در نظریه‌ی گریماس که در مقاله‌ی شما کاربرد دارد:

۱. مربع معناشناسی (Semiotic Square): این الگو که بر پایه‌ی تقابل‌های دوگانه (مثل زندگی/مرگ، خیر/شر) بنا شده، ابزاری برای تحلیل روابط مفهومی در متن است. گریماس معتقد است که معنای یک واژه در تقابل با ضد آن تعریف می‌شود و این تقابل‌ها هسته‌ی اولیه‌ی هر روایتی هستند (گریماس و کورته، ۱۳۸۹، ص ۷۴؛ شعیری، ۱۳۸۸، ص ۴۰).

۲. الگوی کنشگران (Actantial Model): گریماس برای تحلیل ساختار روایت، شش نقش کنشگر (فاعل، مفعول، فرستنده، گیرنده، یاری‌گر و بازدارنده) را تعریف کرد که روابط آن‌ها پیش‌برنده‌ی داستان است (طایفی، ۱۴۰۰، ص ۱۹۲).

۳. نظام‌های گفتمانی (Discourse Systems): گریماس در ادامه‌ی کار خود، نظام‌های مختلفی را برای تحلیل چگونگی تولید معنا در گفتمان معرفی کرد که مهم‌ترین آن‌ها نظام «کنشی» و نظام «شوشی» هستند (شعیری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۰).

## ۴. تبیین اصطلاح تخصصی «شوشی» (Thymic / Tensive Discourse)

«شوشی» یکی از مفاهیم کلیدی در نشانه‌معناشناسی گفتمانی است که توسط گریماس و پیروانش (مانند فونتنی) بسط یافته است (فونتنی، ۱۳۹۱، ص ۸۴). این واژه را می‌توان مقابل «کنشی» قرار داد.

نظام گفتمانی «کنشی» (Action-Oriented Discourse) در این نظام، گفتمان بر پایه‌ی کنش‌ها و برنامه‌های از پیش طراحی‌شده پیش می‌رود. سوژه (قهرمان داستان) اهدافی مشخص دارد و برای رسیدن به آن‌ها برنامه‌ریزی می‌کند. معنا در اینجا از طریق انجام کنش‌ها و تعامل کنشگران شکل می‌گیرد و حاصل یک فرایند عقلانی و هدفمند

است. در این نظام، لنگرهای معنایی (مراجع و اهداف ثابت) استوارند (شعیری، ۱۳۸۸، ص ۴۳؛ صیادکوه و نکوئی، ۱۳۹۹، ص ۱۴).

نظام گفتمانی «شوشی»: (Thymic / Tensive Discourse) «این نظام که ریشه در حس و حال (Ethos) و عواطف انسانی دارد، در تقابل با نظام کنشی قرار می‌گیرد. در اینجا، معنا از طریق تلاطمات درونی، احساسات، ناپایداری‌ها، شگفتی‌ها و دریافت‌های حسی-ادراکی سوژه شکل می‌گیرد. کنش از پیش طراحی شده جای خود را به واکنش‌های آنی، تنش‌ها و دگرگونی‌های ناگهانی معنا می‌دهد (شعیری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۵؛ صیادکوه و نکوئی، ۱۳۹۹، ص ۱۶).

اهمیت واژه‌ی «شوشی»: هنگامی که در گفتمان، لنگرهای کنشی (کنش‌های برنامه‌ریزی شده) تخریب می‌شوند و سوژه با موقعیت‌های نامتعین و سیالی روبرو می‌گردد که از عقلانیت صرف فراتر می‌روند، وارد نظام گفتمانی «شوشی» می‌شویم. در متون ادبی، این وضعیت غالباً با «لحظه‌های بارقه (Epiphany)»، تحولات عرفانی یا تغییرات ناگهانی شخصیت همراه است و جذابیت و لایه‌های پنهان معنا را در اثر افزایش می‌دهد (طایفی، ۱۴۰۰، ص ۱۹۵). کاربرد در تحلیل ادبی: در تحلیل داستان‌های عرفانی مانند «پیر چنگی» یا آثار مدرن که در آن‌ها شخصیت‌ها از یک وضعیت نابسامان عاطفی به یک وضعیت استعلایی می‌رسند، نظام شوشی نقش پررنگی دارد؛ زیرا در این آثار، معمولاً برنامه‌های کنشی شخصیت‌ها فرو می‌پاشد و این یک «تلاطم شوشی» است که آن‌ها را به سمت دریافت و معنایی تازه سوق می‌دهد (صیادکوه و نکوئی، ۱۳۹۹، ص ۲۲؛ طایفی، ۱۴۰۰، ص ۱۹۸).

## ۱.۲. الگوی کنشی گریماس

گریماس در تحلیل روایت یک داستان به دنبال الگوی کنش است. وی بر این باور است که رابطه ساختاری بین کنش‌های شش‌گانه است که اهمیت دارد، نه هر یک به طور منفرد (عبدی‌راد، ۱۴۰۲: ۲). به عقیده وی هر زبانی باید دارای کنش و شوش باشد (شعیری، ۱۳۸۸: ۱۱). از نظر گریماس در هر اثر داستانی و یا هنری باید تعدادی از انگاره‌های کنشی شخصیت‌ها را کشف کرد و از ایجاد ارتباط میان انگاره‌ها منطق نوشتار را به دست آورد (ضمیران، ۱۳۸۳: ۱۹). این انگاره کنشی که عملکرد شخصیت‌ها را کشف و بررسی می‌کند، الگوی کنشی خواننده می‌شود. گریماس بر این باور است که رابطه ساختاری بین کنش‌های شش‌گانه است که اهمیت دارد نه هر یک به طور منفرد. تقابل‌های دوگانه‌ای که گریماس در دستور زبان روایت برای الگوی کنشی زبان در نظر می‌گیرد سبب می‌شود که تمام اجزاء روایت به صورت دقیق مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد (عبدی‌راد، ۱۴۰۲: ۲). در این الگوی کنشی شش عامل کنش گفتمانی وجود دارد: کنش گذار، کنش‌گر، کنش پذیر، موضوع ارزشی، کنش یار و کنش برانداز.

ویژگی الگوهای کنشی	الگوهای کنشی
او فرد یا چیزی است که اشتیاق به کنش یا ضرورت انجام آن را منتقل می‌کند، به عبارت دیگر، کنش گزار تحریک کننده کنش است و سبب می‌شود کسی کنش را انجام دهد. (فلاح ابراهیم، ۱۳۹۸: ۳۱)	۱-کنش گزار:
او فرد یا چیزی است که تلاش می‌کند میان خود و موضوع ارزشی اتصال برقرار می‌کند. (همان)	۲-کنش گر:
او فرد یا چیزی است که از کنش‌گر سود می‌برد. (همان)	۳-کنش پذیر:
او فرد یا چیزی است که کنش گزار آن را طلب می‌کند و کنش‌گر در پی آن است. (همان)	۴-موضوع ارزشی:
او فرد یا چیزی است که به کنش گر کمک می‌کند تا به موضوع ارزشی برسد.	۵-کنش یار:

(همان)	
۶- کنش برانداز:	او فرد یا چیزی است که مانع رسیدن کنشگر به موضوع ارزشی می شود. (همان)

برای ایجاد هر پی رفت روایت روایت، وجود ارتباط میان حداقل دو کنشگر ضرورت دارد که عبارتند از: کنشگر و ابژه ارزشی، کنشگر کسی است که عمل می کند و به طرف ابژه ارزشی خود می رود و ابژه ارزشی هدف و موضوع کنشگر است (همان).

### ۳. بحث و بررسی

#### ۱.۳. مختصری از داستان موسی (ع) و فرعون

داستان موسی (ع) و فرعون داستانی گسترده و پیچیده است که تفصیل آن در قرآن و روایات و کتب تاریخ ذکر شده است، در اینجا چکیده ای از داستان را که مرتبط با بحث حاضر است، ذکر خواهیم کرد. داستان با تولد موسی (ع) در مصر آغاز می شود. در آن زمان، فرعون مصر دستور داده بود که تمام نوزادان پسر یهودی را بکشند تا از رشد جمعیت یهودیان جلوگیری کند. مادر موسی، او را در سبیدی بر روی رود نیل گذاشت تا از مرگ نجات یابد. دختر فرعون سبد را پیدا کرد و موسی را بزرگ کرد. موسی در کاخ فرعون بزرگ شد اما همواره به هویتش آگاه بود و با مردم خود همدردی می کرد. روزی موسی (ع) شاهد ظلم و ستم فرعون و سربازانش به قوم بنی اسرائیل بود و به طور اتفاقی یکی از سربازان مصری را کشت. او از مصر فرار کرد و به مدین رفت. در مدین، موسی (ع) با دختر شعیب (پدر همسرش) ازدواج کرد و به عنوان چوپان به کار مشغول شد. در کوه طور، خداوند به موسی وحی کرد و او را به عنوان پیامبر خود برگزید تا فرعون را به توحید دعوت کند و قوم بنی اسرائیل را از اسارت نجات دهد. خداوند به موسی معجزه هایی مانند عصای معجزه گر و دست سفید داده بود تا به وسیله آن ها فرعون را به مبارزه بطلبد. موسی (ع) با برادرش هارون به مصر بازگشت و فرعون را به پرستش خداوند یگانه دعوت کرد. فرعون با تکبر و غرور، دعوت موسی را رد کرد. در این مرحله، معجزات موسی (ع) مانند تبدیل عصا به مار، آب به خون، و بلاهای مختلفی که بر مصر نازل شد، به نمایش گذاشته شد. اما فرعون با وجود دیدن این معجزات، همچنان از پذیرفتن حق امتناع می ورزید و در لجوجی خود پافشاری می کرد. پس از ده بلا، خداوند به موسی (ع) دستور داد که بنی اسرائیل را از مصر خارج کند. فرعون با لشکر خود به دنبال بنی اسرائیل رفت. موسی (ع) با عصای خود دریای سرخ را شکافت و بنی اسرائیل از آن عبور کردند. اما فرعون و لشکرش در دریا غرق شدند. این رویداد نمادی از پیروزی حق بر باطل و نجات قوم بنی اسرائیل از اسارت است. فرعون در این داستان نماد ظلم، ستمگری، و تکبر است. او نماد کسی است که قدرت و ثروت او را از حقیقت دور کرده است. داستان موسی و فرعون پیام های بسیاری دارد، از جمله اهمیت توحید، مبارزه با ظلم و ستم، و پیروزی حق بر باطل. این داستان الهام بخش بسیاری از مردم در طول تاریخ بوده است (نک، شعبانی، ۱۴۰۲: ۵-۳۰).

#### ۲.۳. الگوی کنشی در روایت حضرت موسی و فرعون

روایت حضرت موسی و فرعون حاکی از وجود چهار شخصیت دارد، شخصیت اول خود حضرت موسی که پیامبری برگزیده از طرف خدا و برای نجات قومش از ظلم و ستم فرعون مبعوث شده است. ایشان در این داستان نقش نجات دهنده را ایفا می کند و در مقابل فرعون ایستادگی می کند. وی در این داستان شخصی محوری به حساب می آید. در

مقابل ایشان فرعون قرار دارد، فرعون با توجه به جایگاه ویژه اش و اینکه پادشاه مطلق یک مملکت بزرگ مانند مصر است با استفاده از توانایی ها و موقعیت خویش سبب انحراف قوم خویش و روا داشتن انواع ظلم بر بنی اسرائیل می شود. وی شخصیت محوری دیگری است که در مقابل حضرت موسی قرار می گیرد. شخصیت دیگر این روایت حضرت هارون برادر موسی علیه السلام است که به عنوان کنش یار برای حضرت موسی نقش ایفا می کند و با ایشان در امر دعوت همیاری می کند. داستان حضرت موسی و فرعون بر اساس دو الگوی متضاد نهادینه شده است. محور اول با شخصیت محوری حضرت موسی آغاز می شود. محور دوم با شخصیت فاعلی فرعون شکل می گیرد فرعون به عنوان یک کنشگر شوشی در مقابل حضرت موسی قرار می گیرد. شروع روایت موسی و فرعون با یک کنش آغاز می شود، ابتدای این روایت خداوند به عنوان کنش گذار با حضرت موسی ارتباط برقرار می کند و وی را به پیامبری برمی گزیند و به وی دستور می دهد تا بسوی فرعون رود و او را از طغیان گری و سرکشی بازدارد. اذهب الی فرعون انه طغی. سرانجام روایت به پیروزی کنشگر مثبت که حضرت موسی باشد و شکست کنشگر منفی شوشی که همانا فرعون و قوم وی است، منجر می گردد.

### ۳.۳. الگوهای کنشی در داستان حضرت موسی

محور اول روایت با شخصیت محوری حضرت موسی شروع می شود، الگوهای شش گانه کنش در شخصیت حضرت موسی علیه السلام یافت می شود، در این داستان خداوند به عنوان کنش گذار، حضرت موسی به عنوان کنشگر مثبت، فرعون به عنوان کنش برانداز، هارون به عنوان کنش یار، فرعونیان به عنوان کنش پذیر، معرفی می شوند. موضوع ارزشی در داستان حضرت موسی هدایت فرعون و فرعونیان و همچنین آزاد سازی قوم خویش از اسارت فرعون است.

#### ۱.۳.۳. کنش گذار

کنش گذار تحریک کننده کار است، کسی که سبب می شود کنش گر کار را انجام دهد، خداوند به عنوان کنش گذار حضرت موسی به دستور خدا به نبرد با فرعون می پردازد. خداوند به عنوان کنش گذار حضرت موسی را برای هدایت فرعون گسیل می دارد. در آیه کریمه: (وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ) (شعراء: ۹-۱۲). ترجمه: و یاد کن هنگامی را که پروردگارت به موسی ندا کرد که به سوی قوم ستمگر، قوم فرعون برو، به آنان بگو تقوا پیشه کنید. خداوند به عنوان کنش گذار به موسی دستور می دهد که برای هدایت فرعون پیش وی حاضر شوند و وی را به هدایت دعوت دهند. هدف کنش گذار در این آیه بازداشتن فرعون از طغیانگری و تکبر است زیرا وی در طغیان گری به حدی رسیده بود که ادعای خدایی می کرد، خداوند به عنوان کنش گذار گویا اول فرعون را تذکر می دهد تا دست از طغیان گری بردارد، خداوند در جای دیگری خطاب به موسی (ع) می فرماید: (اذهب الی فرعون انه طغی) (طه: ۲۴) ترجمه: به سوی فرعون برو زیرا او سرکشی و طغیانگری نموده است. طغیان و سرکشی کاری است که نباید بشود و نباید در میان بماند. طغیان و سرکشی کار ناپسند و زشتی است. زمین را به تباهی می کشاند، گویی فرعون در فساد و تباهی از حدّ و مرز تجاوز نموده بنابراین باید اصلاح گردد و از طغیان گری دست کشد (نک، سیدقطب، ۱۴۱۲: ۱۱۷/۷).

#### ۲.۳.۳. کنشگر

کنش گر کسی است که تصمیم می گیرد و عمل می کند، او تلاش می کند میان خود و موضوع ارزشی اتصال برقرار

کند و رسالتی که از طرف کنش گذار به وی محول شده، را به نحو احسن انجام دهد. حضرت موسی به عنوان کنشگر به دعوت فرعون می رود تا وی را از گمراهی به نور و هدایت دعوت دهد، (وَقَالَ مُوسَى يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسَلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ) (سوره اعراف، آیه: ۱۰۵ - ۱۰۶) ترجمه: و موسی گفت ای فرعون بی تردید من پیامبری از سوی پروردگار جهانیانم شایسته است که بر خدا جز [سخن] حق نگویم من در حقیقت دلیلی روشن از سوی پروردگارتان برای شما آورده ام پس فرزندان اسرائیل را همراه من بفرست. در این آیات میان موسی و فرعون ابتدا سخنانی رد و بدل شد و پس از آن، موسی رسالت خود را که از طرف کنشگزار به وی محول شده بود، اعلام کرد. موسی علیه السلام در مرحله اول خود را فرستاده کنش گذار معرفی می کند و در همان وهله اول می خواهد به کنش برانداز این چیز را القا کند که در رسالت خویش هیچ نوع تحکمی ندارد، بنابراین معجزه خویش را به عنوان دلیل پیش می کند. آیت الله شیرازی می فرماید: انبیا باید معجزه داشته باشند، «قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ» و در رسالت خود هیچ گونه تحکم و تحمیلی نداشته باشند. موسی علیه السلام می خواهد به فرعون این چیز را القا کند که هر آنچه مطرح می کند از طرف کنشگزار است، و گویا می خواهد به وی بفهماند که آزادسازی بنی اسرائیل، فرمان الهی و جزو رسالت موسی است، نه آنکه تصمیم شخصی باشد. إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

### ۳.۳.۳. کنش پذیر

کنش پذیر کسی است که باید از کنشگر سود ببرد و به کنش های کنشگر واکنش نشان دهد، کنش پذیر چه بسا بر کنشگر هم تاثیر می گذارد و او را به چالش می کشد، وی به عنوان یک عامل منفعل همیشه قرار نمی گیرد بلکه خود نیز کنشگر می شود و بر گفتگو تاثیرگذار می شود. در داستان حضرت موسی و فرعون چنین است، فرعون و قوم وی به عنوان کنش پذیر نه تنها منفعل دعوت حضرت موسی نمی شوند بلکه بر عکس واکنش نشان می دهند و تبدیل به یک کنش برانداز سرسخت می شوند. فرعون و قوم فرعون به عنوان کنش پذیر از پذیرفتن دعوت حضرت موسی سرباز می زنند، حضرت موسی وقتی که فرعون را دعوت می دهد وی از ایشان دلیل و برهان می خواهد، (قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ) (اعراف: ۱۰۶). ترجمه: فرعون گفت: اگر راست می گویی که معجزه ای آورده ای، پس آن را بیاور. فرعون گویی که یقین به آوردن معجزه حضرت موسی نداشت، بدین جهت از وی طلب معجزه کرد، علامه طباطبایی می گوید: "شرطی که در اول آیه است، صدق موسی (ع) را می رساند، یعنی اگر واقعا معجزه ای آورده باشد در ادعای خود صادق بوده، لیکن شرط آخری در آیه تعریضی است که بوسیله آن اشاره می کند به اینکه او به صدق موسی در معجزه آوردن معتقد نبوده و نیز اعتقادی به راستگویی وی نداشته است" فرعون گویی به عنوان کنش پذیر می خواهد حضرت موسی (ع) را به چالش بکشد، بدین خاطر چیزی از وی طلب می کند که به گمان وی محقق شدن آن ناممکن است. موسی (ع) به عنوان کنشگر گویی آماده مواجهه با چنین چالشی بوده است، بدین خاطر برای اثبات حقانیت دعوت خویش بی درنگ دو معجزه ارائه می دهد: (فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بِيضَاءٌ لِلنَّاطِرِينَ) (اعراف: ۱۰۷-۱۰۸). ترجمه: پس موسی عصایش را بیفکند و ناگهان عصا از دهایی بزرگ شد و دستش را بیرون آورد، پس بناگاه در دیده تماشاگران بسیار نورانی و سفید نمود. در آیات دیگر با کلماتی مثل (حیه تسعی)، و (جان)، به این معجزه اشاره شده است. ادر مورد درخشندگی دست این درخشندگی به حدی بوده که برای بینندگان یک امر خارق العاده به

شمار می رفته، در سوره طه آیه ۲۲ و سوره قصص آیه ۳۲ نیز به این معجزه اشاره شده است. پرواضح است این معجزه در ردیف خارق عادات پیامبران قرار می گیرد که بدون دخالت یک نیروی ما وراء طبیعی امکان پذیر نیست و آن نیرو خداوند متعال است که به عنوان کنش گزار است. گویا کنش گزار تضمین کنشگر را در امر رسالتی که به وی سپرده است، کرده است. قوم فرعون به عنوان کنش پذیر دوم حضرت موسی را متهم به جادوگری می کنند: (قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ) (اعراف: ۱۰۹ - ۱۱۰). ترجمه: جماعتی از قوم فرعون گفتند: بدرستی که او جادوگری داناست که می خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند، اکنون چه دستوری می دهید؟ اشراف قوم که معین و یاور فرعون بودند و در امور مهم کشوری تاثیر گذار بودند در مقابل معجزات حضرت موسی سخت واکنش نشان دادند و آن را تهدیدی بر بقای خویش دانستند بدین خاطر فرعون را از این خطر بزرگ برحذر داشتند. علامه طباطبایی می گوید: «بزرگان قوم فرعون در هرامرمهمی مجلس شور تشکیل می داده اند و آنچه را که به تصویب عموم می رسیده به نظر فرعون می رسانده اند تا او آن را به مرحله اجرا در آورد و در خصوص این مورد نیز رأی نهایی آنها چنین شد که گفتند: این مرد به یقین ساحری ماهر است که در ادعای نبوت خود صادق نیست، بلکه به این وسیله می خواهد بنی اسرائیل را نجات داده و آنها را در امورشان مستقل کند و با کمک آنان شما را از سرزمینتان بیرون کند و دین شما را باطل سازد، پس این اعمال او نه معجزه است و نه نشانه ای از جانب پروردگار، بلکه سحر است» (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۷۲/۸).

### ۴.۳.۳. کنش برانداز

کنش برانداز کسی است که مانع رسیدن کنشگر به موضوع ارزشی می شود. موسی (ع) به عنوان کنش برانداز مانع فرعون از به عذاب رساندن بنی اسرائیل می شود، حضرت موسی علیه السلام در مرحله اول فرعون را دعوت به هدایت و رهایی بنی اسرائیل از ظلم و ستم وی می دهد، چنانچه خطاب به فرعون می فرماید: (أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى) (طه: ۴۷). (إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَيَّ مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى) (طه: ۴۸). ترجمه: اسرائیل را با ما بفرست و عذابشان مکن به راستی ما برای تو از جانب پروردگارت معجزه ای آورده ایم و بر هر کس که از هدایت پیروی کند درود باد. در حقیقت به سوی ما وحی آمده که عذاب بر کسی است که تکذیب کند و روی گرداند. در آیات فوق نه تنها کنش گزار (که خداوند باشد) به کنش برانداز دستور اصلاح می دهد بلکه چگونگی مبارزه را هم به وی القاء می کند و وی را به پنج چیز راهنمایی می کند، الف: رفتن. «فَأْتِيَاهُ» ب: گفتن. «فَقُولَا» ج: دلیل آوردن. «جِئْنَاكَ بِآيَةٍ»، د: تشویق. «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى» د: تهدید. «أَنَّ الْعَذَابَ عَلَيَّ مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى». هنگامی که فرعون از دعوت حضرت موسی سرباز می زند ایشان فرعون را تهدید به هلاکت می کنند: (قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا) (اسراء: ۱۰۷). ترجمه: مسلماً تو می دانی این معجزه ها را که بصیرت آور هستند، جز پروردگار آسمان ها و زمین نازل نکرده است، و ای فرعون! قطعاً من تو را هلاک شده می پندارم. حضرت موسی (ع) در دعوت خویش اطمینان کامل داشت و به عنوان یک کنش برانداز با صراحت لهجه فرعون را تهدید به براندازی کرد و به وی اخطار داد. «لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا»

### ۵.۳.۳. کنش یار

کنش یار کسی است که به کنش گر کمک می کند تا به موضوع ارزشی برسد، وی گاهی نقش محوری در شکل گیری

کنش و نتیجه آن ایفا می کند و گاهی خود وی در مقام کنشگر قرار می گیرد. هارون (ع) اینگونه بود. هارون به عنوان کنش یار به کمک حضرت موسی می شتابد، موسی (ع) وقتی می بیند فرعون یک پادشاه جبروت و خشن است و مبارزه با طاغوتی مثل فرعون به تنهایی ممکن نیست از خداوند درخواست می کند تا هارون را به عنوان کمک و معین به پیامبری برگزیند: (هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي) (طه: ۳۰-۳۲). ترجمه: هارون، برادرم را پشتم را به او محکم کن، و او را در کارم شریک گردان. حضرت موسی با وجود اینکه موید من الله بود اما بر این باور بود که ظرفیت افراد حتی برای پیامبران محدود است، همانگونه که می فرماید: (وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَيَّ هَارُونَ) (شعراء: ۱۳). ترجمه: و سینه‌ام از انجام این وظیفه تنگی می کند، و زبانم روان و گویا نمی شود، پس به سوی هارون هم پیام نبوت بفرست تا مرا در این وظیفه سنگین یاری دهد. خیاوند دعای حضرت موسی را می پذیرد و هارون به عنوان کنش یار در کنار حضرت موسی قرار می گیرد: (اذْهَبْ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي اذْهَبَا إِلَيَّ فِرْعَوْنُ إِنَّهُ ظَلَمَ) (طه: ۴۲-۴۳) ترجمه: تو و برادرت با معجزات من [برای هدایت گمراهان] بروید، و درباره ذکر من سستی نورزید. هر دو به سوی فرعون بروید؛ زیرا او [در برابر خدا] سرکشی کرده است. خداوند که به عنوان کنش گزار است به کنشگران روحیه می دهد و این را می فهماند که کنشگر باید شجاع و مصمم و نفوذناپذیر باشد. «وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي» تا مبادا کاخ و قدرت و هیبت طاغوت، آن‌ها را در انجام مأموریت مرعوب کند و از یاد خدا غافل شده و دست از صراحت لازم بردارند. در جایی دیگر می فرماید: (فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ) (شعراء: ۲۷-۱۸) ترجمه: خود را به فرعون برسانید و بگویید: یقیناً ما فرستاده پروردگار جهانیمانیم. با این وصف، بنی اسرائیل را [آزاد کن و] با ما بفرست. در این آیه بزرگترین دغدغه کنشگر و کنش یار آزاد کردن مردم از اسارت طاغوت است در رأس برنامه آن‌ها قرار دارد. «أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ» مومن آل فرعون به عنوان کنش یار دوم در کنار موسی (ع) می ایستند تا وی را در رسیدن به موضوع ارزشی کمک کند بنابراین به دعوت فرعون و قوم وی می پردازد اما بدون اینکه ایمانش را اظهار کند: (وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدْكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ). (غافر: ۲۸) ترجمه: و مرد مؤمنی از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان می داشت، گفت: آیا مردی را می کشید که می گوید: پروردگار من خداست؟ و بی تردید از سوی پروردگارتان برای شما دلایل روشنی آورده است، و اگر دروغگو باشد دروغش به زیان خود اوست، و اگر راستگو باشد برخی از عذاب‌هایی که به شما وعده می دهد به شما خواهد رسید؛ زیرا خدا کسی را که اسراف کار و بسیار دروغگوست، هدایت نمی کند. داستان مؤمن آل فرعون فقط در این سوره مطرح شده است. او شخصی از بستگان فرعون بود که مخفیانه به حضرت موسی ایمان آورده بود، ولی ایمان خود را پنهان می کرد تا به عنوان کنش یار به موقع به نفع موسی سخن بگوید، یا برای او کاری انجام دهد.

### ۶.۳.۳. موضوع ارزشی

موضوع ارزشی در دعوت حضرت موسی دو چیز است ۱- گفتن سخن حق جهت هدایت فرعون و قوم وی ۲- نجات بنی اسرائیل از چنگال فرعون. قرآن مجید در جاهای مختلف به این ابژه ارزشی اشاره فرموده است، در جایی حضرت موسی خطاب به فرعون چنین می فرماید: (حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ) (اعراف: ۱۰۵) ترجمه: سزاوارم به

آنکه نگوییم بر خدا مگر سخن راست (دهلوی، بی تا: ۳۴۵). در این آیه حضرت موسی که به عنوان کنشگر اصلی از طرف کنش گزار معرفی شده است، به فرعون‌ها این چیز را القاء می‌کند که رسالت وی جزء سخن حق چیز دیگری نیست، و انبیا، جز سخن حق چیز دیگری نمی‌گویند و در ابلاغ رسالت معصوم‌اند. بنابراین فرعون باید به ابژه ارزشی که همانا پرستش خدای یگانه است تن دهد. دومین موضوع ارزشی در دعوت موسی (ع) آزادسازی بنی اسرائیل از چنگال فرعون و برداشتن زنجیر اسارت و بردگی که فرعون و فرعونیان بر آنها روا داشته بودند. چنانچه خطاب به وی می‌فرماید: (أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ) (شعراء: ۲۶). ترجمه: بنی اسرائیل را آزاد کن و با ما بفرست. آیت الله مکارم شیرازی می‌گوید: بدیهی است منظور این بوده که زنجیر اسارت و بردگی از آنها بردار تا آزاد شوند، و بتوانند با آنها بیایند، نه اینکه تقاضای فرستادن آنها به وسیله فرعون شده باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۰۲/۱۵)

### ۴.۳. الگوهای کنشی در داستان فرعون

الگوی دوم روایت با شخصیت فاعلی فرعون صورت می‌گیرد، همان گونه که ذکر گردید گفته پردازای این روایت بر اساس دو الگوی کنشی متضاد نوعی تضاد گفتمانی را به وجود آورده است، تضادی که میان دو کنشگر اصلی داستان، موسی (ع) و فرعون شکل می‌گیرد، و نهایتاً حضرت موسی پیروز این معرکه قرار می‌گیرد. در این روایت موسی (ع) به عنوان کنشگر مثبت در پی این است تا فرعون را از یک انحراف بزرگ که به آن دچار شده است نجات دهد و بنی اسرائیل را از اسارت وی درآورد. در مقابل، فرعون به عنوان کنشگر منفی به دنبال این است که قوم خویش را در گمراهی بت پرستی قرار دهد و بنی اسرائیل را به اسارت گیرد. الگوهای شش گانه کنش در داستان فرعون یافت می‌شود، در این داستان نفس اماره بالسوء و تکبر به عنوان کنش گذار، فرعون به عنوان کنشگر منفی و شوشی، موسی (ع) به عنوان کنش برانداز، اشراف قوم فرعون به عنوان کنش یار، قوم فرعون به عنوان کنش پذیر، معرفی می‌شوند. موضوع ارزشی در داستان فرعون منحرف کردن قوم از راه حق و هدایت و به اسارت گرفتن بنی اسرائیل است.

### ۴.۳.۱. کنش گزار

کنش گذار در این روایت نفس اماره بالسوء است که فرعون را به حد الوهیت می‌رساند: (فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى) (نازعات: ۳۴) ترجمه: آنگاه [به آنها] گفت: من پروردگار برتر شما هستم. ظاهر است فرعون در این جمله ادعای ربوبیت می‌کند و خودش را رب اعلی معرفی می‌کند. آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر این آیه می‌گوید: و به راستی عجیب است که این طاغیان خیره سر هنگامی که بر مرکب غرور و خود خواهی سوار می‌شوند هیچ حد و مرزی را به رسمیت نمی‌شناسند، حتی به ادعای خدایی نیز قانع نیستند، بلکه می‌خواهند "خدای خدایان" شوند! (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۹۳/۲۶) طغیان گری فرعون به حدی می‌رسد که ربوبیت را منحصر به ذات خودش می‌داند: (وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي) (قصص: ۳۸). ترجمه: فرعون گفت: ای سران و اشراف، من برای شما خدایی غیر از خودم نمی‌شناسم. فرعون برای اینکه ربوبیت خویش را به رخ حضرت موسی و قومش بکشد و قومش را متقاعد کند بر اینکه وی رب الارباب است، بدون شک نحوه استدلال موسی از و معجزات گوناگونش تاثیر عمیقی در افکار توده‌های مردم را نسبت به فرعون گذاشته بود، بنابراین فرعون برای تثبیت ربوبیت خویش به دلایل پوشالی روی می‌آورد تا قومش را متقاعد کند، (يَا قَوْمِ الْإِنْسَ لِي مَلِكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ) (زخرف: ۵۱) ترجمه: ای قوم من، آیا پادشاهی مصر و این نهرها که از زیر [کاخ] من روان است از من نیست؟ پس آیا [خود] نمی‌بینید؟

## ۲.۴.۳. کنشگر

فرعون به عنوان کنشگر شوشی در مقابل حضرت موسی قرار می‌گیرد تا وی را از دعوت باز دارد، فرعون در کنشگری تا حدی پیش می‌رود که قبل از ولادت موسی نوزادهای بنی اسرائیل را ذبح می‌کند تا مبادا چنین مولودی متولد نشود، (إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ) (شعراء: ۴) ترجمه: فرعون در زمین طغیان کرد و بین مردم سرزمین خود تفرقه انداخت. گروهی از بنی اسرائیل را ضعیف و ناتوان کرد. پسران آنان را سر برید و زنانشان را زنده نگه داشت و او به طور قطع از مفسدان بود. اولین کاری که فرعون به عنوان یک کنشگر شوشی انجام داد این بود که افراد این سرزمین را به چندین گروه تقسیم کرد تا بتواند از این رهگذر بر آنها به راحتی حکومت کند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۹/۲۰). آیت الله مکارم شیرازی می‌گوید: فرعون نخست کوشید در میان مردم مصر تفرقه بیندازد همان سیاستی که در طول تاریخ پایه اصلی حکومت مستکبران را تشکیل می‌داده است، چرا که حکومت یک اقلیت ناچیز بر یک اکثریت بزرگ جز با برنامه «تفرقه بینداز و حکومت کن» امکان‌پذیر نیست! آنها همیشه از «توحید کلمه» و «کلمه توحید» وحشت داشته و دارند، آنها از پیوستگی صفوف مردم به شدت می‌ترسند، و به همین دلیل حکومت طبقاتی تنها راه حفظ آنان است، همان کاری که فرعون و فراعنه در هر عصر و زمان کرده و می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۰/۱۶).

## ۳.۴.۳. کنش یار

هامان به عنوان اولین کنش یار فرعون برای سرکوب بنی اسرائیل از هیچ کوششی دریغ نوردید، (إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ) (قصص: ۸) ترجمه: راستی که فرعون و هامان و سپاهیان‌شان خطاکار بودند. (وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرِّحًا عَلَيَّ أَبْلُغِ الْأَسْبَابَ) (غافر: ۳۶) ترجمه: و فرعون گفت: ای هامان، برای من برجی بلند بساز، شاید به راه‌ها دست یابم. در این آیه فرعون به وزیر و کنش یار خود هامان دستور می‌دهد برایش بنای بلندی بسازد، تا به وسیله آن از اله موسی اطلاعاتی به دست آورد. اشراف قوم فرعون همچنین به عنوان کنش یار در کنار فرعون قرار می‌گیرند و وی را تشویق به از بین بردن حضرت موسی و قوم ایشان می‌کنند: (وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَنْتَدْرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَدْرُكَ وَالْيَهْتَكُ قَالَ سَتَقْتُلُ أَبْنَاءَهُمْ وَتَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ) (اعراف: ۱۲۷) ترجمه: سران و اشراف از قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قومش را آزاد می‌گذاری تا در زمین فساد کنند و تو و خدایان تو را رها کنند؟ در این آیه اشراف قوم فرعون به عنوان کنش یار در تکاپو هستند تا فرعون را به قتل موسی و قوم او تحریک کنند. اما فرعون با این پیشنهاد موافقت نمی‌کند و اظهار دارد کشتن موسی و بنی اسرائیل برای ما مهم نیست، برای اینکه فعلا قدرت در دست ما است، و در هر حال برایشان تسلط داریم.

## ۴.۴.۳. کنش برانداز

همانگونه که موسی علیه السلام به عنوان کنش برانداز در مقابل جبروت فرعون ایستادگی می‌کند و با دستور کنش گزار (خداوند) شروع به دعوت فرعون می‌کند تا وی را از عذابی که به زودی دامنگیر وی و قومش می‌شود برحذر دارد. در مقابل فرعون هم به عنوان کنش برانداز سعی می‌کند حضرت موسی را از دعوت بازدارد و با متوسل شدن به انواع تهدیدها موسی (ع) را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد. در مرحله اول ایشان را تهدید به زندان می‌کند: (قَالَ لئن اِتَّخَذْتُ

إِلَيْهَا غَيْرِي لِأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ (شعراء: ۲۹) ترجمه [فرعون] گفت اگر بگیری الهی جز من هرآینه بگردانم تو را از زندانیان (محمود حسن، ۱۳۹۳: ۳۶۸). در این آیه فرعون متوسل به زور می شود و موسی را تهدید می کند که اگر بار دیگر از ربوبیت رب العالمین و رسالت خودش از طرف او سخن بگوید، او را به زندان خواهد انداخت، علامه طباطبایی می گوید: «الف و لام در "المسجونین" برای عهد است و جمله چنین معنا می دهد که: اگر بر این سخت پافشاری کنی، تو را در زمره همان کسانی قرار می دهم که می دانی در زندان من چه حال و روزی دارند و چه شکنجه ها که می بینند، و چون می خواست، به این نکات اشاره کند، گفت: "من المسجونین" و نگفت "لا سجننک" با اینکه تعبیر دوم مختصرتر بود» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۳۸۰/۱۵). ناشر: دفتر انتشارات اسلامی قم درگیری و نزاع میان موسی (ع) و کنش برانداز بالا می گیرد، تا جایی که کار به جای باریکی کشیده می شود و دعوت حضرت موسی رونق می گیرد و پیروانش روز به روز افزون می یابند اینجاست که فرعون برای جلوگیری از این پیشرفت چشمگیر تصمیم به قتل حضرت موسی می گیرد. (وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبِّي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ) (غافر: ۲۶) ترجمه: فرعون گفت: بگذارید من موسی را به قتل رسانم. او خدایش را به یاری طلبد. من نگرانم که دین شما را تغییر دهد و یا روی زمین فساد برپا کند. کنش برانداز در جمله «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ» تصمیم خود را گویا توجیه می کند، می گوید که من از موسی بر شما می ترسم که مبادا دین و دنیای شما را تباه کند. اما از جهت دین، برای اینکه می ترسم او دین دیگری به جای آن رواج دهد و آن پرستش خدای یگانه است. و اما از جهت دنیا چون می ترسم کار او بالا بگیرد و نیرومند شود و پیروانش زیاد گشته، به آسانی سر از اطاعت ما برتابد و کار منجر به مشاجره و جنگ و از بین رفتن امنیت گردد (نک، طباطبایی، ۱۳۷۸: ۳۲۷/۱۷).

### ۳. ۴. ۵. کنش پذیر

قوم فرعون در اینجا به عنوان کنش پذیر شناخته می شود، فرعون که به عنوان یک کنشگر است سعی دارد قوم خویش را به خفت و سبکسری بگیرد و با انواع حيله ها آن ها را تحميق کند که بر بت پرستی و اطاعت از وی سرباز زنند. (فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ) (زخرف: ۵۴) ترجمه: او قوم خود را [با این سخنان] به خفت و سبکسری گرفت، پس آنان فرمانش بردند، زیرا که مردمی بدکار و نافرمان بودند. رازی می گوید: طلب منهم الخفة في الإتيان بما كان يأمرهم به فأطاعوه یعنی آن ها را احمق و سبکسر پنداشت (رازی، ۱۴۲۰: ۶۳۸/۷). آیت الله مکارم شیرازی می گوید: «اصولا راه و رسم همه حکومت های جبار و فاسد این است که برای ادامه خودکامگی باید مردم را در سطح پائینی از فکر و اندیشه نگهدارند، و با انواع وسائل آنها را تحميق کنند، آنها را در يك حال بيخبری از واقعيتها فرو برند و ارزشهای دروغين را جانشين ارزش های راستين کنند، و دائما آنها را نسبتا به واقعيتها شستشوی مغزی دهند. چرا که بيدار شدن ملت ها و آگاهی و رشد فکری ملتها بزرگترین دشمن حکومت های خودکامه و شیطانی است که با تمام قوا با آن مبارزه می کنند!» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۸۸/۲۱) فرعون از ترس اینکه مبادا کنش پذیران وی تحت تاثیر دعوت حضرت موسی قرار گیرند سعی دارد آن ها را مجاب کند که یک کنشگر قوی است، اینجاست که ملک و ثروت خویش را به عنوان دليل مؤثر مطرح می کند، (وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ) (زخرف: ۵۱) ترجمه: و فرعون در [میان] قومش ندا داد، گفت: ای قوم من، آیا فرمانروایی مصر و این جویباران که از فرودست [کاخ] من روان است، از آن من نیست؟ آیا نمی بینید؟ (انصاری، ۱۳۸۰: ۴۹۳) اما موسی چه

دارد؟ هیچ، يك عصا و يك لباس پشمینه! آیا شخصیت از آن او است یا از آن من؟ آیا او سخن حق می گوید یا من می گویم؟ چشمهای خود را باز کنید و درست مطلب را بنگرید. و به این ترتیب فرعون ارزشهای قلابی را به چشم مردم مصر کشید، و همانند بت پرستان عصر جاهلیت در برابر پیغمبر اسلام ص مال و مقام را ارزشهای واقعی انسانی گرفت. (ر.ک، همان: ۸۴/۲۱).

### ۳.۴.۶. موضوع ارزشی

ابژه ارزشی در دعوت فرعون فراخواندن قوم خویش به اطاعت و پیروی از خودش است، (قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا آرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ) (غافر: ۲۹) ترجمه: فرعون گفت: جز نظر خود چیز دیگری را صلاح نمی دانم و شما را به جز به راه درست دلالت نمی کنم. در جایی دیگر خطاب به موسی (ع) می گوید: (قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَٰهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُورِينَ) (شعراء: ۲۹) گویا ابژه ارزشی در اینجا یک چیز بسیار مهم و ارزشمندی نزد فرعون است که خلاف آن مصادف با زندان و قتل است و آن این که یک معبود بزرگ وجود دارد که باید مورد پرستش قرار گیرد و آن منم.

### ۴. نتیجه

داستان حضرت موسی (ع) و فرعون یکی از غنی ترین منابع برای تحلیل نشانه شناختی است. این داستان نه تنها حاوی مفاهیم عمیق دینی و اخلاقی است بلکه می تواند به عنوان یک متن فرهنگی-اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد. طبق یافته های پژوهش روایت حضرت موسی و فرعون بر اساس الگوی روایی کنشی شوشی استوار است. نقش شخصیت های روایت حضرت موسی و فرعون به صورت متقابل برجسته است، بر اساس یافته ها در شخصیت حضرت موسی و فرعون شش الگوی کنشی بر اساس نظریه گریماس وجود دارد. در این داستان، حضرت موسی (ع) به عنوان یک کنشگر و نماینده کنش گزار معرفی می شود که مأموریت دارد تا بنی اسرائیل را از ظلم فرعون نجات دهد. فرعون به عنوان کنشگر منفی نیز نماد طاغوت، ظلم، و فساد است که سعی دارد با استفاده از قدرت خود بر مردم سلطه یابد. این تقابل میان حق و باطل، یک ساختار کنشی قوی ایجاد می کند که منجر به پیروزی حق بر باطل می گردد. از منظر نظام کنشی شوشی گریماس، شخصیت ها در این روایت هر یک نقش خاص خود را ایفا می کنند. حضرت موسی (ع) به عنوان قهرمان داستان و کنشگر هدایتگری، صداقت، و مقاومت است؛ در حالی که فرعون کنشگر شوشی و نماینده فساد، طغیان، و انکار حقیقت است. این دو شخصیت با یکدیگر در تضاد قرار دارند که باعث شکل گیری تنش های داستانی می شود. طبق بررسی هایی که در این پژوهش انجام گرفت، نشان می دهد که روایت موسی (ع) و فرعون نه تنها یک داستان تاریخی بلکه یک گفتمان عمیق اجتماعی-اخلاقی است که می تواند درس هایی برای نسل های جدید داشته باشد. این روایت نشان دهنده پیروزی حق بر باطل و اهمیت ایمان و صداقت در برابر ظلم است.

### ۵. منابع

#### -قرآن کریم

۱. انصاری مسعود، (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات جامی.
۲. طایفی، شیرزاد. (۱۴۰۰)، «نقد نشانه- معنانشناختی مثنوی خموشخاتون (با تأکید بر نظام های گفتمانی گرمس)»، نشریه علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۹ (۳۷)، ۲۱۰-۱۸۷.

۳. فونتنی، ژاک. (۱۳۹۱)، نشانه‌معناشناسی گفتمان: نظریه و کاربرد. ترجمه حمیدرضا شعیری. تهران: نشر علم.
۴. گریماس، آلژیرداس ژولین و کورته، ژوزف، (۱۳۸۹)، واژه‌نامه نشانه‌شناسی. ترجمه محمد نبوی. تهران: نشر مینوی خرد.
۵. گریماس، آلژیرداس ژولین، (۱۳۷۹)، نقصان معنا. ترجمه حمیدرضا شعیری. تهران: نشر علم.
۶. اعوانی، احسان و همکاران، (۱۳۹۶)، «تحلیل نشانه‌معناشناسی روایی گفتمان: بررسی موردی فیلم ملخ دریایی» مطالعات ادبیات تطبیقی، ش ۵۷، صص ۹-۲۷.
۷. اکو، اومبرتو، (۱۳۸۵)، نشانه‌شناسی و فلسفه زبان. ترجمه سعید حمیدیان. تهران: نشر مرکز.
۸. بارت، رولان، (۱۳۸۶)، اسطوره‌شناسی امروز، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
۹. پیرس، چارلز سندرز، (۱۳۸۳)، منطق نشانه‌ها، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
۱۰. چندلر، دانیل، (۱۳۹۴)، مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه مهدی پارسا، تهران: سوره مهر.
۱۱. دهلوی، ولی الله، (بی تا)، فتح الرحمن، سراوان: کتابفروشی نور.
۱۲. سجودی، فرزانه، (۱۴۰۱)، نشانه‌شناسی کاربردی، تهران: نشر علم.
۱۳. سوسور، فردینان دو، (۱۳۸۲)، دوره زبان‌شناسی عمومی، ترجمه کوروش صفوی، تهران: نشر هرمس.
۱۴. شعبانی، محمد، (۱۴۰۲)، داستان حضرت موسی و فرعون، چ ۱، تهران:
۱۵. شعیری، حمیدرضا، (۱۳۸۸)، راهی به نشانه‌معناشناسی سیال، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۶. شعیری، حمیدرضا، (۱۳۹۷)، نشانه‌معناشناسی ادبیات، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۱۷. شعیری، حمیدرضا، (۱۳۸۶)، «بررسی انواع نظام‌های گفتمانی از دیدگاه نشانه-معناشناختی»، مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی، صص ۱۱۹-۱۰۶.
۱۸. شعیری، حمیدرضا، (۱۳۸۸)، «از نشانه‌شناسی ساختگرا تا نشانه‌معناشناسی گفتمانی»، فصلنامه تخصصی نقد ادبی، سال دوم، شماره ۸، صص ۵۱-۳۳.
۱۹. صیادکوه، اکبر و نکوئی، رضا، (۱۳۹۹)، «تحلیل روایی داستان کوتاه «داش آکل» بر اساس نظام‌های گفتمانی کنشی و شوشی گرمس»، مطالعات داستانی، دوره ۶، شماره ۱، صص ۲۸-۱۱.
۲۰. ضمیران، محمد، (۱۳۸۳)، درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر، چ ۲، تهران: قصه.
۲۱. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. عبدی راد، افسون، (۱۴۰۲)، «بررسی الگوی کنشی گرماس در جهان‌های موازی»، نقد و ادبیات خارجی، ش ۵، صص ۲-۲۲.
۲۳. فلاح، ابراهیم، (۱۳۹۸)، «تحلیل روایت موسی (ع) و سامری بر پایه نشانه‌معناشناسی گفتمانی»، جستارهای زبانی، ش ۴۹، صص ۲۵-۵۰.
۲۴. قائمی پناه، علیرضا، (۱۳۹۰)، معناشناسی شناختی قرآن، تهران: سازمان انتشارات.
۲۴. محمود حسن، شیخ الهند، (۱۳۹۳)، ترجمه شیخ الهند، تهران: نشر احسان.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۲۶. نیک‌پناه، فاطمه (۱۴۰۲)، «تحلیل نشانه معناشناختی عقل سرخ شیخ شهاب الدین سهروردی و رساله الطیر ابن سینا» جستارهای زبان، ش ۷۴، صص ۱۹۱-۲۲۳.
۲۷. ابن عاشور محمد بن طاهر، (۱۴۰۰)، تفسیر التحرير والتنویر، بیروت: مؤسسه التاریخ.
۲۸. رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰)، التفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۹. سیدقطب، (۱۴۱۲)، تفسیر فی ظلال القرآن، قاهره: دار الشروق.